

مرسوله رسید - آنچه از اراده استیصال جماعت غنیم نوشته بودند بر منظر استحسن جلوه نمود - بسیار بهتر است - شما از آن طرف و این جانب از این طرف مستعد و منتظر است - بهر طوری که توانند آنها را باین طرف آرند - آن وقت آنچه مرکز خاطر طرفین است از قوه بفعل خواهد آمد * و نوشته را بقاصد سپرد - و تاکید کرد که از طرفی که تهاغه غنیم نشسته باشد راه گرا گردد - و بطوری که این خط گرفتار شود سعی نماید * و چون تیر تدبیر بهدف تقدیر مقابل افتاد - مرهته از میرحبیب بدگمان شده - بقتلش مبادرت نمودند * القصه مدت دوازده سال آتش جدال و قتال فیما بین مرهته و مهابت جنگ اشتعال داشت - و مرهته بدون چوته دست بردار نمی شدند * و از کشته شدن حاجی احمد و زین الدین احمد خان زور بازویش کم شد - و ایام پیری و ضعیفی قوایش را مضمحل ساخت * ناگزیر - بمقتضای مصلحت بدرخواست نوازش احمد خان شهابت جنگ - بدادن چوته هر سه صوبه با غنیم مرهته صلح اختیار نمود - و بتوسط مصالح الدین محمد خان - همشیره زاده میرحبیب - و صدرالحق خان عهد و قول مصالحه و بند و بست چوته نموده - صوبه اردیسه در عوض چوته بغنیم وا گذاشت - و صدرالحق خان را بوکالت و نیابت مقرر ساخت * و خود بعد فراغ از مهم عظیم غنیم بفراغ خاطر بسیر و شکار پرداخت * و پس از نظامت شانزده سال - بتاریخ نهم شهر رجب روز شنبه سنه ۱۱۶۹ سال دوم جلوس

عالمگیر ثانی - بمرض استسقا طبل ارتحال بعالم آخرت کوفت -
و در خوش باغ مدفون گشت - و سراج الدوله - که قائم مقام بود -
بمسند نظامت نشست *

نظامت نواب سراج الدوله *

چون نواب علی وردی خان مهابت جنگ مرحله پیمایی
ممالک عدم گردید - نواب سراج الدوله - پسر زین الدین احمد خان
هیبت جنگ - که دخترزاده اش بود و نواب معزی الیه از پیشتر
او را بولیعهدی ممتاز فرموده بر وساده نظامت متکی ساخته خود
معه جمیع عمده ها آداب بجا آورده نذرانه ها گذرانیده بود - بر
مسند ایالت بنگاله و بهار و اودیسه متمکن گردید - و غرور و استکبار
که بدترین اعمال و ناپسندیده ایزد متعال است پیش گرفت * در آن
عرصه بجتهی چند گهسیته بیگم زوجه شهامت جنگ - که در
موتی جهیل بود - بمقارمت ایستاده - و میر نظر علی را - که ملازم
و دست و پا گرفته و بانواع انعام و بخشش سرفراز کرده او بود -
مقدمه الجیش - و نواب بیرم خان را میروبخشی فوج - مقرر کرده - دست
زدن آغاز نهاد * چون بیگم مهابت جنگ و جگت سیئه فرستاده
سراج الدوله نزدش رسیده حرفی چند خاطرنشان او کردند - دست از
حرکت باز کشید * و نظر علی روپوش شد - و بیرم خان در پناه یکی از
جماعه داران رفته عار بدنامی اختیار کرد * فوج سراج الدوله رسیده

بیکم را معه امتعه و اثامی^(۱) کاینها (۹) کشیده بردند * نادیدنیها دید
و ناشنیدنیها شنید * و عمارت و مسکنش را مستاصل ساخته دفائن
برآورده به منصور گنج بردند * اما از درشتی مزاج و پاره‌گوئی
سراج‌الدوله رعب و هراس در دل هر خاص و عام به نهجی جاگیر
شده بود که از سرداران سپاه و عمده‌های شهر هیچ کس ایمن نبود -
و از مجرائیان هر که برای سلام حضور او می‌رفت از جان و آبرو
دست می‌شست - و هر که با حرمت و آبرو باز می‌گردید دوگانه
شکر الهی بتقدیم (می) رسانید * و با جمیع عمده‌ها و جماعه‌داران
مهابت جنگی بتمسخر و ظرافت پیش آمده هر یکی را بمناسبتی
قبیح - که لائق مرد آدمی و بحال شان نباشد - نسبت می‌کرد *
و هر چه سقط‌گوئی و دشنام بر زبانش می‌گذشت بلا تأمل بر روی
هر کس می‌گفت - و احدی مجال دم زدن نداشت * و موهن‌لعل
نام کاپته را - صاحب اختیار و مدار علیه امورات کرده - بخطاب
مه‌اراجه موهن‌لعل بهادر مخاطب ساخت - و رساله سواران و پیاده
زیاده از حد بخشید - و همگی سرداران و عمده‌ها را برای مجرای او
حکم کرد - چنانچه بعمل آمد - الا میر محمد جعفر خان - که یزنه نواب
مهابت جنگ و بخشی فوج بود - از مجرای او ابا کرد - و چندی
از مجرای سراج‌الدوله هم موقوف ماند * اما راجه موهن‌لعل -
در مغز و پوست سراج‌الدوله درآمده - آن قدر خود را گم کرد که هیچ^(۲)

(۱) شاید که آثا مکانها باشد * (۲) اینجا بیکار *

احدی را موجود نمیدانست - و اقارب و خویشاوندان خود را بکارهای خالصه و اختیار امورات مالی و ملکی هر سه صوبه تجویز نموده - عملیهایی سابق را از کار عاطل ساخت * چنانچه نواب غلام حسین خان بهادر را پیام کرد که اگر بدرمات دو صد روپیه راضی شوند باشند - والا از ملک برآیند * اوشان ناگزیر باظهار زیارت کعبه الله سمت هوگلی روانه شدند * و چون پیش از وفات مهابت جنگ - در اوائل همان سال - سیزدهم ربیع الاول - نواب نوازش احمد خان شہامت جنگ - که بخدمت دیوانی بنگاله اختصاص داشت - وفات یافته بود - نواب سراج الدوله راجه راج بلب پیشکار شہامت جنگ را بعزت اخذ مطالبه و محاسبه گرفتار ساخته * هر چند راج بلب میخواست که چیزی زر داده رفع مطالبه نماید - منظور نکرده نظربند داشت * و او عیال و اطفال خود را در کلکتہ بحمایت انگریزان فرستاده * سراج الدوله میخواست که عیال او را هم دستگیر نماید * مهابت جنگ در حالت بیماری مانع شده بود که بالفعل موقوف دارند - بعد حصول صحت من عیال او را خواهم طلبید * درین وقت راجه رام جماعه دار هرکارهها را حکم کرد که در کلکتہ رفته عیال و اطفال او را بر آورده بیارد * و خود در مآه شعبان بطریق سیر عازم سمت اکبر نگر گردید * تا دونه پور رسیده بر لب رودخانه کالپانی خیمه داشت که خبر رسید که سرداران انگریز - معترض شده - از آوردن عیال و اطفال راج بلب مانع گردیدند * بمجرد اصفای

این خبر آتش خشم در اشتعال آورده - سرداران لشکر را طلبیده - حکم کرد که من عزیمت مهم کلکته دارم - باید که احدی در مرشدآباد داخل نشده - از همین راه در چونه‌کهای دیره نمایند * و صباح روز دیگر کوچ کرده - به چونه‌کهای رسیده ازان جا کوچ بکوچ بر کلکته ناخست آورد * و در ماه رمضان با انگریزان جنگ کرده مظفر و منصور شد * و سردار آنها بر کشتی نشسته خود را ازان جا بدر زد * و سراج الدوله شهر کلکته را بجا روب غارت رفته - و شهر را علی‌نگر نام کرده راجه مانک چند را با جمعی^(۱) غفیر بحراست انجا گذاشته - و تهاجمات مستحکم در مکهوه و بجبجیا و غیره طرق عبور و مرور کشتیهایی انگریز نشانده - اواخر ماه مذکور علم مراجعت افراشت * و چون صولت جنگ فوجدار پورنیه در همان سال - پیش از وفات مهابت جنگ - در ماه جمادی الاول وفات یافته - و پسرش شوکت جنگ - که ابن عم سراج الدوله باشد - قائم مقام پدر شده بود - درین وقت سراج الدوله - در فکر برانداختن او گشته - درخواست خزانه نمود * او جواب داد که شما مالک سه صوبه هستید و من درین گوشه افتاده بنان‌پاره قناعت دارم - اکنون شایان همت عالی نیست که دندان طمع برین نان‌پاره تیز نمائید * سراج الدوله - از حصول جواب بی‌نیل مقصود دیوان موهن لعل را - با دیگر سرداران - مثل

(۱) بجای جمعی شاید که جمعی باشد *

دوست محمد خان و شیخ دین محمد و میر محمد جعفر خان و غیره -
 با فوج عظیم بجنگ شوکت جنگ گسیل کرد * و به رام نرائن -
 صوبه دار عظیم آباد - نوشت که زود خود را در پورنیه رساند *
 ازان طرف شوکت جنگ شیخ جهان یار و کارگذار خان بخشی و
 میر مراد علی و غیره افواج را بمقابله نامزد نمود - و خود هم
 متعاقب عازم آن سمت شده - حیات پور گوله را تاخت و تاراج
 نموده وقف آتش کرده - مراجعت به پورنیه نمود * و چون
 افواج سراج الدوله در منهاری رسیده فروکش شدند - و فوج
 شوکت جنگ بمفاصله یک کوه در نواب گنج مورچال بنزدی نموده
 مستعد بجنگ نشستند - روز دیگر شوکت جنگ هم رسیده
 بلشکر خود ملحق گردید - و همان روز راجه رام نرائن صوبه (دار)
 عظیم آباد هم با افواج خود داخل لشکر سراج الدوله گشت * صباح
 روز دیگر راجه موهن لعل با جمعیت خود بعزم جنگ سوار شد -
 و نشان ماهی مراتب که داشت بکشد * شوکت جنگ بمعاینه
 ماهی مراتب - بگمان آنکه سراج الدوله داخل لشکر شده است
 و بعزم رزم می آید - با جمعیت خود سوار گردید * شیخ جهان یار
 هرچند مانع آمد که امروز ساعت جنگ احسن نیست -
 انشاء الله تعالی فردا علی الصباح پای جنگ قائم کرده هرچه
 شدنی ست خواهد شد - شفا نشده بمیدان شتافت * ناگزیر
 شیخ معزی الیه هم - با جمعیت خود سوار شده بمقابله

حریف داد مردی و مردانگی داده - زخم گولی خورد * و شیخ
 عبدالرشید برادرش و شیخ قدرت الله داماد شیخ جهان یار - معه
 شیخ شهریار برادرزاده او - با چندی از برادران - در میدان جنگ
 مقتول شده - سرخروئی دارین حاصل نمودند * درین وقت
 چپقلش - شمشیری برگردن اسپ شیخ جهان یار رسید و عفانش
 ببرید - اسپ بی اختیار او را از میدان در ربود - از بسکه زخمهای
 کاری داشت تا رسیدن بیرنگر راه آخرت پیمود * و دران حال
 شوکت جنگ خود مرتکب جنگ شده تیراندازی گنان در رسید -
 و با دوست محمد خان مقابل شد * خان مذکور گفت که
 بر فیل من بیایند که سلامتی درین است * شوکت جنگ قبول
 نکرده تیری - که پیکانش دل مرغ بود - بردندانش زد - دندان
 پیشین او بشکست * درین وقت همراه شوکت جنگ غیر از
 دو سوار - که یکی ازان حبیب بیگ بود - نمانده * حبیب بیگ
 از اسپ فرود آمده پیش فیل او بمیدان ایستاد * قضا را
 گولی بندوق از دست خواصی دوست محمد خان بر پیشانی
 شوکت جنگ خورد - طائر روحش پرواز نموده بشاخسار عدم نشست *
 و کارگذار خان بخشی و شیخ بهادر نازولی و ابوتراب خان و
 مراد شیر خان - همشیره زاده شیخ جهان یار - و شیخ مرادعلی -
 چیله نواب سیف خان - و میر سلطان خلیل تیرانداز و لوها سنگه
 هزاری و میر جعفر الجو و غیره ترودات نمایان بظهور رسانیدند -

و در میدان رزم شربت غذا چشیدند * و سراج الدوله تا اکبرنگر
رسیده بود که خبر فتح رسید - و شادیانه نواخت * و رفقای
شوکت جنگ را - هر که بدست آمد - سیاست غیر مکر
و انواع عقوبت و شدا^۱ند مبتلا و متا^۱ذی ساخت * راجه
موهن لعل - پنجاه و یک زن^۱جیرفیل و اسپان و شتران و غیره اموال
شوکت جنگ را ضبط نموده - پسر خود را به نیابت فوجداری
پورنی^۱ه گذاشته - مراجعت نمود * چون سراج الدوله از قتل پسر عم
فراغت یافته به مرشدآباد رسید - شطرنج^۱ روزگار بازی دیگر
روی کار نهاد * انگریزان - که از دست سراج الدوله سرچنگ
خورده و اموال لکوک را بغارت داده بقیة السیف گریخته بودند -
در جزیره سکونت ورزیده - بولایت انگریز و دیگر بقادر خود
مراسلات فرستادند^۲ - و بفرست اندک افواج بکومک رسیدند *
بعد چند ماه سرداران انگریز - بسرکردگی کرنیل ثابت جنگ -
با جمعیت سی هزار کس بر جهازات جنگی رسیدند - و افواج
تهانجات را - که جابجا بودند - همه را گریزانیدند - و با راجه
مانک چند جنگ در میان آمد * راجه مذکور شکست فاحش
یافت * و انگریزان تا هوگلی رسیده قلعه هوگلی را بضرب غلوهایی
توپ منهدم ساختند - و فوجدار قلعه گریخته رفت * سراج الدوله -
از دریافت خبر غلبه انگریزان - از مرشدآباد عازم کلکنه گردید -

(۱) شاید که شطرنجی باشد * (۲) در نسخه های قلمی فرستاد *

و متصل کلکته در باغ کره‌تی مضرب خیم ساخت * انگریزان
 وقت شب ناخت آورده شبخون زدند * روز دیگر سراج الدوله
 پای همت فتوانست افشرد - و بظاهر شهرت صلح داده مضطربانه
 راه مرشدآباد پیش گرفت * و بعد رسیدن به مرشدآباد - از آنجا که
 جمیع عمده‌ها و رساله‌داران رنجیده‌خاطر بودند - خصوصاً میر (محمد)
 جعفرخان بهادر - که خدمت بخشی‌گری از خان مذکور تغیر
 نموده خواجه هادی‌علی خان را منصوب بران کار کرده بود -
 زیاده‌تر رنجیده - خانه نشینی اختیار کرده - سراج الدوله -
 توبه‌های کلان محاذی حویلی خان مشارالیه کرده - مستعد بود
 که کار او باتمام رساند - و پیام برآمدن از شهر کرد * خان مذکور -
 بعذر و معذرت بخودداری پرداخته - باتفاق رساله‌داران و سرداران
 بهلیه و جگت سیئه (به) تعهد و پیمان همدیگر - مخفی امیر بیگ
 را - که از رفقای معتمد او بود - با نوشته‌ها به کلکته فرستاده -
 درخواست آمدن افواج انگریز کرد * امیر بیگ مذکور - بانواع
 تسلی و استمالت مزاج - سرداران انگریز (را) بران آورد که
 از کلکته عازم شده تا به پلاسی رسیدند * چون کار از کار گذشت -
 سراج الدوله از دریافت خبر عزیمت افواج انگریزان از شهر برآمد *
 این مرتبه یثبه بیهوشی را از گوش برآورده - با خان معزی الیه
 تملق و گرم‌جوشیها در میان آورد - و بیگم مهابت‌جنگ را
 فرستاده ابواب عذرخواهی و استعفای خطای خود مفتوح داشت *

ازانجا که بر قول و فعل او اعتمادی نبود - مسموع نشد * بعد از آن که سراج الدوله از چونه‌کهای پیدشتر روان شد - خان معزی‌الیه بهادر نیز کوچ کرده بمقاصله نیم فرسخ از لشکر نواب سراج الدوله خیمه برپا ساخت * میرمدن داروغه توپخانه به سراج الدوله گفت که انگریزان حسب‌الطلب میرمحمد جعفرخان می‌آیند - قرین مصلحت آنست که اول کار میرمحمد جعفرخان تمام سازند - بعد کشته شدن خان مذکور انگریزان جرأت آمدن این طرف نخواهند یافت * ازانجا که دفع تیرتقدیر بسپر تدبیر ممکن نیست و مشیت ایزدی بطور دیگر رفته بود -

ز حرف (آن) خردمند خرد کرش

شد آن سیماب دل سیماب در گوش *

چون فردای آن به داؤدپور رسید - خبر آمد که انگریزان قصبه کدو را آتش زدند * آن زمان موهن^(۱) لعل بعتاب پیش آمد - که تو مرا خراب و پریشان و اطفال مرا یتیم کردی اگر میر (محمد) جعفرخان و دولبه^(۲) رام را از تهانه بر نمی‌داشتی کار تا باین جا نمی‌رسید * القصه صباح آن روز - که پنجم شوال سنه ثلث عالمگیر ثانی بود - افواج انگریز از پلاسی این طرف - و سراج الدوله از داؤدپور آن طرف - بمقابله همدیگر رسیده - جنگ توپخانه شروع شد * میرمحمد جعفرخان با فوج خود بجانب چپ دورتر ایستاده بود -

(۱) شاید که باموهن لعل باشد * (۲) در تاریخ بنگاله لتهرج رای درلبه رام *

هرچند نواب سراج الدوله طلب نمود از جا حركت نكرد *
 در عين زد و خورد و گرمی هنگامه قتال - كه چيرگي و خيرگي
 از افواج سراج الدوله ظاهر مي گويد - ناگاه ميرمدن داروغه
 توپخانه بضرب گوله توپ رخت هستي بربست * بمعائنه اين
 حال رنگ فوج برگرديد - و مردم توپخانه همراه نعلش ميرمدن
 به بنگاه رسيدند * آفتاب از نصف النهار گذشته بود - كه مردم
 بنگاه راه فرار سر كردند * هنوز نواب در معركه مشغول جدال و
 قتال بود - كه مردم بهير گريخته از داودپور آن طرف رسيدند -
 و آهسته آهسته افواج نيز راه سلامت پيش گرفتند * دو ساعت
 روز باقي مانده گريزگريز در لشكر افتاد - و پاي ثبات سراج الدوله
 هم متزلزل شد - و راه هزيمت پيش گرفت * چون به منصور گنج -
 كه تعمير او بود - رسيد - ابواب^(۱) خزائن كشاده بر مردم سپاه
 زرپاشي ورزيد * اما از غايت وسوسه مجال اقامت دران جا
 نيفافته - از اموال و تجملات دل برداشته - وقت شب جريده
 با زنان و اطفال بر كشتي سوار شده - و مبلغي از جواهر گرانمايه
 و اشرفيهها همراه گرفته - بسمت پورنيه و عظيم آباد روان گرديد *
 و مير محمد جعفر خان - بعد از شكست سراج الدوله - داخل
 خيمه شده - شب با سرداران انگريز كنكاش كرده علي الصباح
 پاشنه كوب افواج سراج الدوله شنافته - به مرشد آباد رسيد *

(۱) پيش لفظ ابواب در نسخه هاي قلمي و نوشته *

و ملک را بکام خود دیده - داخل قلعه شده - کوس ایالت فواخت -
و منادی امن و امان در شهر گردانیده علم صاحب صوبگی
برافراخت * و میر محمد قاسم خان داماد خود را با جمعی از
فوج برای بدست آوردن سراج الدوله گسیل کرد * افواج انگریز
را در بنیه (۹) فروکش ساخت * اما سراج الدوله - شبگیر زده
از زیر مالد بهجالت هرچه تمامتر گذشته - در بهرال رسید *
چون خبر یافت که موهانه ناظر پور مسدود است و کشتی ازان
طرف نمی تواند گذشت - ناگزیر از کشتی فرود آمده بخانه
دانشاه پیرزاده - که مسکن او همان جا بود - رفت * دانشاه - که
سابق ازین اردست او متادی شده بود - قابوی خود یافته -
وقت برابر دیده - بدلاسا و تسلی پیش آمده بمان خود داشت -
و به تیاری طعام پرداخته به میر داود علی خان فوجدار اکبرنگر -
که برادر میر محمد جعفر خان بود - خبر فرستاد * کسان داود علی
خان - که بتفحص و تجسس بودند - فوز عظیم دریافته - برجناح
استعجال رسیده - سراج الدوله را از خانه دانشاه گرفتار کرده به اکبرنگر
بردند - و ازان جا کسان داود علی خان و میر محمد قاسم خان
همراه خود گرفته به مرشد آباد بردند * میر محمد جعفر خان او را
آن روز محبوس داشته روز دیگر - بصوابدید سرداران انگریز و اصرار
و استبداد جگت سیئه - مقتولش ساخته - لاش آن مظلوم را

از هودج آویزان کرده در شهر گردانیده - در خوش باغ بمقبره نواب
 مهابت جنگ مدفون ساختند * و بعد چندی مرزا مهدی علی
 خان برادر خورد سراج الدوله را نیز در تخته کشیده از جان
 کشتند - و به پهلوی برادرش بخاک سپردند * نظامت نواب
 سراج الدوله یک سال و چهار ماه بود - و قتل او در آخر ماه
 شوال سنه ۱۱۷۰ سبعین و مائه و الف هجری واقع شد *

نظامت شجاع الملک جعفر علی خان^(۱) *

چون جعفر علی خان بر چاربالش نظامت بنگاله و بهار
 و اودیسه مربع نشست - بدلداری سپاه و غیره (و) عمده ها -
 که در استیصال و قتل سراج الدوله همزمان بودند - پرداخته -
 هر یکی را از خود راضی ساخت * و خادم حسین خان خواهرزاده
 خود را بفوجداری پورنیه اختصاص بخشید * و رام نرائن را
 بخلعت بحالی صوبه عظیم آباد ممتاز کرد * چون در همان ایام
 شاه عالم پادشاه در صوبه عظیم آباد نزول اجلال فرمود - رحیم خان
 و قادر داد خان و غیره - پسران عمر خان - و غلام شاه و دیگر
 جماعه داران و رساله داران ملازم سراج الدوله - که جعفر علی خان از
 حکمت آنها را از پیشتر متعین^(۲) صوبه عظیم آباد گذاشته بود -
 بلشکر پادشاهی پیوستند - و در فتوحه با رام نرائن جنگ واقع
 شد * رام نرائن زخمی شده بهای هزیمت داخل قلعه گردید -

(۱) پیشتر میر محمد جعفر خان آورده * (۲) بجای صنعین *

و افواج پادشاهی بمحاصره قلعه پرداختند * نواب جعفر علی خان - از دریافت این خبر - خلف خود نواب ناصرالملک صادق علی خان شهابت جنگ عرف میرن را معه افواج انگریز بآن طرف گسیل کرد - و بر لب ناله^(۱) ادهوه متصل بازه با عساکر پادشاهی جنگ رو داد * و قادر داد خان و کامگار خان متین (۹) و غیره در رکاب پادشاهی مصدر تردد نمایان شدند * محمد امین خان زخمی شده و راج بلب هم پس پا گشته جنگ در گریز می کردند * قادر داد خان و غیره بحمله های مردانه درون توپخانه درآمدند * قضارا توپ کلانی - که چار صد راس توکار می کشیدند - محاذی بود * اینها در میان گاون در آمدند * بسبب آنکه از چپ و راست قطار گاون بود - در آمدن نتوانستند * درین عرصه فیلبان قادر داد خان بضرب گلوله بندوق کشته شد * قادر داد خان فیل را از پای خود می راند - و تیراندازی می کرد * نواب صادق علی خان هم زخم تیر برداشت^(۲) * درین اثنا غلوله زنبورک بر پهلوی چپ قادر داد خان خورد - و کارش تمام گردید * از معاینه این حال کامگار خان و غیره عنان تاب شده بفوج خود ملحق شدند * و افواج صادق علی خان - از دریافت این حال مجدداً حمله آور شده - بر افواج پادشاهی در افتادند - و شادیانه

(۱) در نسخه های قلمی اینجا ادهوه - و در صفحه ۳۸۳ سطر ۷ ادهوه

و در صفحه ۳۸۴ سطر ۱۵ ادهوا * (۲) در نسخه های قلمی انداشت *

فتح در دادند * افواج پادشاهی منهزم گردید * رحیم خان و
 زین العابدین خان - که از طرف پشت افواج صادق علی خان
 آمده بودند - از شنیدن آواز شادیانه فتح از جانب دست راست
 آمده بمقابله پرداختند * اما بضرب گول توپ انگریزان پای ثبات
 نیفشوده منهزم شدند * بعد شکست - افواج سلطانی بطرف
 بردوان عیان تاب شد * و صادق علی خان بتعاقب پرداخته از
 راه جکائی کهنائی و بیربوم به بردوان رسید * ازین طرف
 جعفر علی خان هم جلوریز انجا رسید - و بولب رودخانه -
 که زیر شهر بردوان واقع است - جنگ گول توپ شروع شد *
 افواج - دران اطراف هم مجال اقامت نیافته - به عظیم آباد
 رجع القهقري نمودند * و جعفر علی خان و صادق علی خان -
 بضبطی اموال (و) اثاث البیت نواب سراج الدوله و همگی
 بیگمات مهابت جنگ و غیره کما ینبغی پرداخته - آنها را
 بقوت شبانه محتاج ساخته - بیگم مهابت جنگ را معه هردو
 دخترش - که یکی ایمنه بیگم مادر سراج الدوله و دیگر گهسینی
 بیگم زوجه شهامت جنگ بود - معه دیگر زنانه ها علاقه دار
 مهابت جنگ به جهانگیرنگر فرستاد^(۱) * درین وقت باقر خان
 جماعه دار را با جمعیت یک صد سوار به جهانگیرنگر فرستاد -
 و جسارت خان فوجدار جهانگیرنگر را بتاکید تمام نوشت

که بمجرد رسیدن باقر خان گهسیته بیگم و ایمده بیگم را دستگیر کرده حواله نماید * بعد رسیدن جماعه دار مذکور - جسارت خان لاعلاج شده پروانگی داد * آنها را بر کشتی نشانده چند کروه از جهانگیرنگر آمده بدریا غرق ساخت * گویند چون آنها را در کشتی بردند و آنها ازین اراده مطلع شدند - هر یکی نماز دوگانه ادا کرده مصحف مجید در بغل گرفته هر دو خواهر بغل گیر یکدیگر شده در آب افتادند * سبحان الله چه سنگدلی ست * آخر صادق علی خان هم نتیجه آن در دامن روزگار یافت * دران ایام چون از خادم حسین خان بعلت اخذ مالواجب و جهتی دیگر شکرآبی در میان آمد - و صادق علی خان - در صدد اخراج و استیصال او سرگرم شده - بجانب پورنیه عزم جزم داشت - و خادم حسین خان هم - با جمعیت خود از پورنیه برآمده - در گزده گوله پای جنگ قائم ساخت - بیک ناگاه خبر رسید که افواج پادشاهی قلعه عظیم آباد را محاصره نموده - با رام نوائن جنگ شروع کردند * لهذا صادق علی خان - عزیمت پورنیه^(۱) فسخ نموده - متوجه عظیم آباد گشت * خادم حسین خان - خود را مرد میدان او تصور نه نموده - عازم رفتن بطرف دارالخلافه گردید * ازین طرف دریای گنگ افواج صادق علی خان و ازان طرف خادم حسین خان قطع منازل می نمودند * و چون

(۱) در نسخه های قلمی گردیده * (۲) در نسخه های قلمی فتح *

[ریاض]

خبر آمد آمد صادق علی خان به عظیم آباد شائع شد - افواج
 پادشاهی - از محاصره قلعه دست بردار شده بجانب منیر
 جاده پیمای گشتند * صادق علی خان - فرصت دیده - از دریا
 عبور کرده - بتعاقب خادم حسین خان شتافت * خادم حسین
 پیشاپیش بسرعت برق و باد قطع منازل می نمود - و صادق علی
 خان هم منزل بمنزل پاشنه کوب می رفت * درین اثنا
 طوفان باد و باران شروع شده راکب و مرکوب را از ترددات عاطل
 ساخت * خادم حسین خان بولب رودخانه رسید که معبر
 متعذر و عبور بی معبر متعسر بود * افواج خادم حسین خان -
 همچو بنی اسرائیل دریا از پیش و دشمن از پس دیده - دست
 از زندگی شستند * خادم حسین ناگزیر - راه گریز مفقود و
 مسدود دیده - خزائن و اسباب زیادتی را بمردم سپاه وقف و تاراج
 ساخت - و خود متوکلاً علی الله - نظر بر کارساز لا ربی - منتظر
 لطیفه غیبی نشست * افواج صادق علی خان - آن روز از کثرت
 گل ولای و طغیان بارش از ترک تاز مانده - بفاصله دو کوه مقام
 کرده خیمه و خرگاه مرتفع ساختند * از اینجا (که) پیمانه عمر
 خادم حسین خان و همراهیانش لبریز نشده بود - نیم شب برق بر
 خرمن عمر صادق علی خان افتاد - و او را با خواصی - که در
 خدمتش بود - سوخت * و این واقعه در سنه ۱۱۷۳ هجری

(۱) در نسخه های قلمی ترکی و تازی (۲) در نسخه های قلمی کرد *

واقع شد * و خادم حسین خان - از جنگ اجل نجات یافته -
 به سرعت بوق و باد رهگرا شده - بصوبه اوده رفت * و پیمانده عمرش
 همان جا لبریز گردید * راج^(۱) بلب و غیره رفقای او - خاکستر غم و
 الم بر مفارق روزگار خودها پیخته - معه افواج انگریز معاودت کرده
 به عظیم آباد رسیدند * و بر افواج پادشاهی و مرهته - که رفیق
 رکاب پادشاهی بودند^(۲) و در هلسه مقام داشتند - متوجه شده هنگامه
 جنگ و جدل گرم ساختند * افواج پادشاهی باز (منهزم) شدند -
 و سردار فرانسیس که از رفقای رکاب بود گرفتار گردید - و راج بلب
 تا بهار بتعاقب پرداخت - و چون عساکر پادشاهی بعست گیامانپور
 نهضت فرمود و کامگار خان بجانب کوه گریخت - عازم معاودت
 بود - درین اثنا خبر دستگیر شدن نواب جعفرعلی خان و مسلط شدن
 نواب قاسمعلی خان در صوبه بنگاله معه نوشته‌های حضور رسید -
 چنانچه مذکور می‌شود * ایام نظامت میر محمد جعفر خان
 قریب سه سال بود *

نظامت عالی‌جاه نصیرالملک امتیازالدوله

قاسمعلی خان بهادر نصرت جنگ *

چون نواب جعفرعلی خان میر محمد قاسم خان خویش
 خود را - که پسرزاده نواب امتیاز خان - خالص تخلص - بود - وکاله
 بتقریب سوال و جواب ملکی و بند و بست این معنی که ده آنه

(۱) در نسخه‌های قلمی اینجا راجه بلب * (۲) در نسخه‌های قلمی بود *

[ریاض]

از جعفرعلی خان و شش آنه از انگریزان و خدمت دیوانی بدمه
 جعفرعلی خان باشد - بکلکته فرستاده بود - و بعد وفات صادق علی
 خان - مردم سپاه بدرخواست طلب و تنخواه خودها - که از چند
 سال نیافته بودند - بلوای عام کرده نواب را در چلستون گرد کردند -
 حتی که از طعام و آب مانع شدند - بناءً علیه نواب معزی الیه
 به میر محمد قاسم^(۱) خان نوشت که مردم سپاه بجهت طلب و
 تنخواه بسیار تنگ کرده اند * میر محمد قاسم خان باتفاق
 جگت سیئه - با سرداران انگریز ساختگی کرده - آنها را بران آورد
 که سرداران انگریز - تابع مرضی خان معزی الیه شده - به نواب
 جعفرعلی خان نوشتند^(۲) که هنگام طلب و تنخواه سپاه رو بطولانی
 دارد بهتر آنست قلعه و صوبه به میر محمد قاسم خان سپرده خود
 از قلعه برخاسته بکلکته بیایند * میر محمد قاسم خان بدلجمعی
 تمام با حصول مطالب مراجعت به مرشدآباد نمود * و سرداران
 سپاه انگریز - باری موافق شده - نواب جعفرعلی خان را از قلعه
 برآورده برکشتی سوار کرده به کلکته رسانیدند * و میر قاسم خان
 داخل قلعه گردیده مسندآرای نظامت شد - و منادی امنیت
 بنام خود گردانید * و در باب مراجعت کنانیدن رایات پادشاهی
 به عظیم آباد نوشته بنام راج بلب فرستاده - و خود متعاقب
 باستمال و دلجوئی سپاه پرداخته - بعد بند و بست طلب و

(۱) بعد حصول خطاب - قاسم علی - صفحه ۳۸۱ * (۲) در نسخه های قلمی نوشت *

تنخواہ بعزم حصول ملازمت بندگان اقدس و اعلیٰ تیاری کوچ
 بسمت عظیم آباد نمود * و میر تراب علی خان عم خود را به نیابت
 نظامت در مرشد آباد گذاشته - خود همگی اسباب و لوازمات و
 فیلان و اسبان و خزان و دفائن از نقود و اجناس و جواهرات و
 قورخانه و غیره حتی لوازم نقری و طلائی امام باره - که مال
 لکوک (بود) - همراه برداشته ملک بنگاله را خیرباد گفته رهگرا
 گردید * بعد رسیدن به مونگیر با استحکام قلعه انجا پرداخته - بعزم
 ملازمت پادشاه عازم عظیم آباد شد * و تا رسیدن - رایات پادشاهی
 به عظیم آباد مراجعت فرموده بود و انگریزان استقبال نموده در
 کوٹھی خود فرود آورده بودند - متعاقب قاسم علی خان هم رسیده
 بسعادت ملازمت فائز گردید - و بخطاب نواب عالی جہ نصیر الملک
 امتیاز الدولہ قاسم علی خان نصرت جنگ مخاطب گردید * اما
 بندگان اقدس و اعلیٰ - مزاج خان مذکور را دگرگون دریافته -
 بی اطلاع رایت نهضت افراشته عازم بفارس شدند * نواب
 قاسم علی خان - بتعاقب پرداخته - تا حدود بکسر و جگدیش پور
 تاخت - و آن ملک را تاراج ساخته - مراجعت به عظیم آباد
 کرده - در حویلی رام نرائن فروکش شده - به نظم و نسق انجا
 پرداخت * و چون محصول اموال تجارت از نصاری انگریز طلب
 نموده - سرداران انگریز در دادن محصول ابا نموده استادگی
 ورزیدند * نواب قاسم علی خان محصول بالکل تاجران قلمرو بنگاله

و بهار معاف کرد - و فرمود که تا محصول از غالبان نگیرم از مغلوبان دست بردارم * بهمین سبب و بجبهتی چند دیگر با سرداران انگریز شکرآبی درمیان آمد - و در صدد استیصال ایشان سرگرم تدبیر شد * آخر رای او برین قرار گرفت که بعرضه یک روز همه را معرض تیغ سازد - لهذا به نائبان و فوجداران بنگاله برای هر یک نوشته‌ها فرستاده که در فلان تاریخ در هرجا که هر قدر نصاری انگریز باشند بخداع و فریب و جدال و قتل علف سیف و سفن سازند * و خود بسرداران سپاه در باب قتل و اسیر و نهیب (و) غارت آنها بتاریخ معینه بمبالغه تمام تاکید نموده - علم معاودت بسمت مونگیر افراشت * و چون بروز معهود افواج قاسم علی خان بکار ماموره مستعد شدند - با افواج انگریز جنگ درمیان آمد * آخر بحمله‌های متواتر غالب شده - بقتل و اسیر پرداخته - همگی را یکسر مقتول و کوهپایها را غارت ساخته - (۱) قتل جماعه اجل گرفته‌ها نمودند - و کوهپایهای انگریز در هرجا وقف ناراج کردند * مگر صدرالحق خان فوجدار دیناجپور و راجه بردوان دست ازین حرکت لغو باز داشتند * قاسم علی خان چون به مونگیر داخل شد - عملاً نظامت بنگاله را یکسر طلب داشته بامورات ضبط و ربط ممالک متوجه گردید * و رای رایان امیدرای را معه پسرش کالی پرشاد و رام کشن و راج بلب و جکت سیئه (و) مهتاب رای و راجه

(۱) در نسخه‌های قلمی ساخت *

سروپ چند برادر جگت سیته و زمینداران دیفاجپور و ندیه و
 کهرک پور و بیربهم و راج شاهی و غیره و دولال رای دیوان بهوجپور
 و فتح سنگه و راجه تکاری پسر راجه سندر و رام نرائن نائب صوبه
 عظیم آباد (و) محمد معصوم منشی جگت رای و غیرهم را یک یک
 در مونیگر طلب داشته محبوس کرد * و قلعه را مستحکم تر ساخته
 افواج بیشمار به بنگاله گسیل کرد * و متصل اکبرنگر بر ناله اندوه
 اجتماع سپاه گردید * و به فوجداران و نائبان بنگاله در باب ترغیب
 و تحریص جنگ با انگریزان بتاکید تمام نوشت * ازان جمله شیخ
 هدایت الله - نائب فوجدار ندیه - با جمعی فراوان و جعفر خان
 و عالم خان جماعه دار ترک سواران متعینه حضور - بر جناح استعجال
 عازم شده تا کثرت رسیده بود که ازان طرف افواج انگریز - نواب
 جعفر علی خان را بسالاری برگزیده - همراهش گرفته - بمقابله
 شتافته بفاصله دو کوه در دائیهات لشکرگاه ساختند * سیوم
 شهر محرم طرفین صف آراسته آتش قتال را اشتعال دادند *
 افواج قاسم علی خان - بعد قتل جمعی از اجل رسیده ها - شکست
 خورده بیای هزیمت در پلاسی نزد محمد تقی خان فوجدار
 بیربهم رسیدند * بعد دوسه روز که افواج بنگاله اجتماع یافت
 و سرداران انگریز همه تعاقب کنان رسیدند - محمد تقی خان -
 با جماعت کثیر در میدان رزم پای ثبات افشوده - بزخم گلوله

(۱) شاید که چنان باشد - " و محمد معصوم و منشی جگت رای " *

بندوق جام شهادت نوشید - و سپاه منهزم شده به مرشد آباد رسید *
 سید محمد خان - که بعد رفتن میر تراب علی خان به مونگیر
 نیابت بنگاله تعلق باو داشت - با جماعت موجوده از شهر برآمده
 در چونه کهای مورچال آرامست * و چون خبر آمد آمد افواج
 انگریز سامعه آشوب خاطرش گشت - از آنجا که اکثر افواج نیش خورده
 حربیه های انگریز شده بودند - بی وقوع جنگ و زد و خورد توپ و
 تفنگ مضطر شده - مورچال را خالی کرد - و عنان هزیمت منعطف
 ساخته در سوتی برد * افواج قاسم علی خانی - که شمر و فرنگی و غیره
 سرداران لشکر با افواج سنگین دران جا مقام داشت - رسید * اما
 انگریزان تعاقب از دست نداده بدنبال شتافتند - و جنگی عظیم در
 سوتی رو داد * از آنجا که ستاره دولت قاسم علی خان رو با انحطاط و
 طالع انگریزان در ترقی بود - بعد جنگ بسیار و مقابله بیدشمار درین
 جنگ هم انگریزان فتحیاب شدند * و افواج قاسم علی خان تاب
 ضرب غلوله های توپ و بندوق انگریزان نیاورده - شکست خورده -
 بر لب آب ادهوه - که پیشتر بدگاه سپاه بود - دران جا هم تمام عساکر
 فراهم شده بحرب و ضرب و جدال و قتال وزیدند * آخر اکثری
 از سرداران فوج قاسم علی خان مثل گرگین خان - که سردار فوج
 پیاده های برقندازان بود - و غیرهم با انگریزان موافق شدند * و
 نصاری انگریز بداجمعی تمام شبخون زده پای ثبات موافق و
 منافق را متزلزل گردانید - و گریز انگریز در لشکر افتاد * و شکست

عظیم رو داد * منبرزمان بحال تباہ خود را به مونگیر رسانیدند *
 قاسم علی خان - از دریافت خبر این شکست - دل باخته^(۱) رنگ
 بر رو شکست * و نمکرامی و دغا بازی حریفان نمک پرورده بخاطر
 آورده - حوصله جنگ در خود نیافته - پهلوان از رزم تہی کرده -
 سراسیمه عازم بطرف عظیم آباد گشت * و گرگین خان را بشامت
 نمکرامی مقتول ساخت - و وجوه هر دو برادر جنگت سیقه
 را - که در باب طلب جعفر علی خان و نصاری انگریز سامی شده
 خطوط نوشته بودند و آن نوشته ها بجنس گرفتار گردید - مایه
 فتنه و فساد انگاشته - معه دیگران (و) زمینداران وغیره - که از
 سابق محبوس بودند و هر یکی در فتنه سازی و هنگامه پردازی
 یگانه عصر بود - جنگی را مقتول و معدوم ساخت * و بعد رسیدن
 عظیم آباد دران جا هم جرأت اقامت در خود نیافته - باضطوار تمام
 به پیشتر روان گردید - و زنانه های خود را در رهناس گداز گذاشته -
 بصوبه اوده پیش وزیر الممالک نواب شجاع الدوله بهادر رفت * و
 دران جا هم با نواب وزیر صحبت برهم خورده - و نواب اکثر اموال او را
 بضبط درآورد * و ازان جا هم روان شده در اطراف کوه رسید - و چند
 سال دران نواح بانواع ناکامی بسر برده آخر ودیعت حیات سپرد *

نظامت بار ثانی جعفر علی خان بهادر *

بعد هزیمت قاسم علی خان - سرداران انگریز باز نواب جعفر علی

(۱) در نسخه های قلمی بعد لفظ باخته حرف و نوشته *

خان را برمسند مستعار نظامت بنگاله متمکن ساختند * و ده آف با ضمیمه خدمت دیوانی انگریز و شش آف به نواب جعفرعلی خان مقرر شد * این بار هم بکمال تزلزل مدت سه سال نظامت عاریتی کرده - در سنه ۱۱۷۸ یک هزار و یک صد و هفتاد و هشت هجری - از تنگنای جسمانی بوسعت آباد روحانی شتافت * سرداران انگریز نجم الدوله پسرش را بجای او متمکن ساختند - و نواب محمد رضا خان بهادر مظفر جنگ را به نیابت نظامت مقرر نمودند * او هم دو سه سال متمکن و ساده نظامت بوده راه سفر آخرت پیمود * پس از وفات نجم الدوله برادر خورد او سیف الدوله بجای برادر جانشین مسند نظامت گردید - و نواب مظفر جنگ بدستور به نیابت نظامت بحال ماند * او هم بعد نظامت دو سه سال به بیماری چیچک درگذشت * و برادر دیگرش مبارک الدوله بهادر مسند آزایی نظامت گردید * ^(۱) سرداران انگریز - نواب محمد رضا خان مظفر جنگ را از نیابت معزول کرده - نواب مبارک الدوله را شانزده لک روپیه سالیانه در وجه نظامت مقرر کرده سال بسال می دهند * و خود بر هر سه صوبه مسلط شده - ضلعداران جا بجا فرستاده - در کلکته کچهری خالصه مقرر کرده تشخیص و تحصیل و عدالت و بحالی و معزولی عمال و غیره امور

(۱) لفظ گردید در نسخه های قلمی بعد الفاظ سرداران انگریز نوشته *

(۲) در نسخه های قلمی اعمال *